

مدیریت دولتی نوین استراتژیک به عنوان روش کل نگر برای یکپارچگی خط مشی

عباس قریبان^{۱*}، سمیه صفاری^۲

^۱ دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، خط‌مشی‌گذاری عمومی، پردیس البرز دانشگاه تهران

^۲ کارشناس ارشد مدیریت کارآفرینی، سازمانی دانشگاه تهران

چکیده

یکپارچه سازی خط مشی یعنی اینکه چگونه تصمیم گیری‌های خط مشی انجام و اجرا می شوند. اگر چه یکپارچه سازی خط مشی به درک گسترده طرز حکومت رسیدگی می کند اما این مسئله اغلب به طور نسبتاً محدودی رسیدگی شده است. محققان و کارشناسان به یکپارچه سازی خط مشی اغلب از طریق رسیدگی و بحث و بررسی ابزارها یا مکانیسم های خاص خط مشی پرداخته اند تا الگوهای جدید و مناسب تر حاکمیت و قدرت اجرایی به طور کلی. پارچه سازی خط مشی در یک مقیاس کلان نیاز به یک روش کل نگرانه دارد یعنی شکل جدیدی از بخش دولتی. از آنجا که مهم ترین شکل سرپرستی یا قدرت اجرایی دولتی یعنی مدل های بوروکراسی (نظام اداری)، مدیریت دولتی جدید و حاکمیت جدید همگی قادر به رسیدگی به درخواست برای یکپارچه سازی مناسب خط مشی نیستند، مدیریت دولتی نوین (NPM) SPM را به عنوان روش اجرایی کل نگرانه می توان پیشنهاد داد، مدیریت دولتی نوین NPM به مسئله ی یکپارچه سازی خط مشی به طور مناسب تری در مقایسه با سایر شکل های اجرایی، به دو دلیل رسیدگی می کند این مفهوم در صدد است که مزایای بوروکراسی، NPM (مدیریت دولتی جدید) و حاکمیت جدید را تلفیق کند تا الگوی دو گانه ای از حاکمیت بوجود آورد واز تقویت و قدرتمند کردن این ظرفیت و قابلیت استراتژیک در بخش دولتی حمایت می کند. مدیریت دولتی نوین NPM می تواند برای چالش یکپارچه سازی خط مشی، آنچه که مدیریت دولتی جدید محسوب می شود، کارایی داشته باشد.

واژه های کلیدی: مدیریت دولتی، خط مشی اجرایی، مدیریت استراتژیک، مدیریت دولتی نوین NPM.

مقدمه

واژه مدیریت دولتی نوین^۱ اولین بار توسط لوئیس گان و کریستوفر هود در اواسط دهه ۱۹۸۰ مطرح شد. مدیریت دولتی نوین در رکود اقتصادی زاده شد. از آن زمان تاکنون، نقش مدیریت دولتی نوین در بخش دولتی تغییرات چشمگیری یافته است. رویکرد های ناپخته اتخاذ شده به سمت مدیریت دولتی نوین در اواخر دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰ که بر خصوصی سازی، بازارهای داخلی، مناقصه رقابتی، شاخصهای عملکردی در سطح سازمان و تشویق عملکرد تأکید داشتند، خصوصاً^۲ در کشورهایی که این رویکردها را خیلی مشتاقانه و مصراانه استفاده می کردند- نظیر انگلستان و نیوزلند - بزودی از جریان اصلی خود خارج شدند. با اینحال مدیریت دولتی نوین، موفقیت‌های چندی را در برخی کشورهای انگلوساکسون بدست آورد .

مدیریت دولتی نوین یا مدیریت گرایی راهکاری بود در جهت اصلاح الگوی اداره امور عمومی که سعی دارد سازوکارهای بخش خصوصی را در بخش دولتی پیاده کند. پالیت^۳ در سال ۱۹۹۴ جنبش مدیریت دولتی نوین را به عنوان سیستم فکری ایدئولوژیک مطرح می کند که با ویژگی به کارگیری ایده های بخش خصوصی شناخته می شود. ویرتانن^۴ در سال ۱۹۹۶ معتقد است مدیریت دولتی نوین ریشه در تزویج دو جریان مختلف دارد: ۱- اقتصاد بنیاد گرایی نوین، ۲- مدیریت گرایی مبتنی بر بازار (هود^۵، ۱۹۹۱). هوب^۵ (۲۰۰۲) پایه بنیادین شکل گیری مدیریت دولتی نوین را در کاربرد بازار اقتصادی به عنوان مدلی برای روابط اداری و سیاسی خلاصه می کند. بطور کلی مدیریت دولتی نوین از دو نظریه علم اقتصاد و مدیریت بخش خصوصی ارتزاق می کند. هر چند بین بخشهای دولتی و خصوصی تفاوت های اساسی وجود دارد، اما این به معنی آن نیست که فنون و نظریه های بخش خصوصی در بخش دولتی کاربرد ندارد. تمرکز بر نتیجه و توجه به برنامه ریزی استراتژیک در بخش دولتی از بخش خصوصی اقتباس شده است.

تفاوت مدیریت دولتی نوین NPM و اداره امور دولتی نوین NPA

مدیریت دولتی نوین نسبت به اداره امور دولتی نوین عملگراتر بود و مباحث اداره امور دولتی نوین بیشتر فلسفی و ذهنی بودند. از نظر زمانی اداره امور دولتی نوین بر مدیریت دولتی نوین مقدم است و با کنفرانس مینووبروک در دانشگاه سیراکیوز آغاز شد. در این کنفرانس چند استاد جوان مدیریت دولتی مانند جورج فردریکسون، مارینی و لامبرایت که زیر نظر والدو کار می کردند نظرات بنیادی اداره امور دولتی نوین را ارائه دادند. بعدها فردریکسون به عنوان نظریه پرداز اصلی این رویکرد معرفی شد و هنوز هم به ارائه نظرات این پارادایم می پردازد.

از طرف دیگر مدیریت دولتی نوین حاصل کاربرد مجموعه ای از تئوری های اقتصادی در بخش عمومی بود؛ این تئوری ها شامل تئوری انتخاب عمومی استروم، تئوری عاملیت و جریان مدیریت گرایی است. اداره امور دولتی نوین علاوه بر کارایی به عنوان محور اداره امور دولتی به ارزش هایی چون عدالت اجتماعی، پاسخگویی اداری، مشارکت شهروندان و انتخاب شهروندی تاکید دارد. مسائلی چون فقر، نابرابری نژادی و وقوع جنگ ویتنام از جمله زمینه های اجتماعی است که برای شکل گیری اداره امور دولتی نوین عنوان شده اند.

اداره امور دولتی نوین با مدیریت دولتی نوین تفاوت بسیاری دارد و در بیان نظریات آنها بایستی با دقت عمل کرد. مدیریت دولتی نوین کاربرد اصول مدیریت بخش خصوصی در بخش دولتی می باشد؛ اما اداره امور دولتی نوین معتقد به بازاندیشی در بوروکراسی و حذف بوروکراسی غیرپاسخگو و مشارکت شهروندان در تصمیمات عمومی است.

¹ New Public Management (NPM)

² Pollitt

³ Virtanen

⁴ Hood

⁵ Hoop

مروری بر پیشینه

سالارزهی و ابراهیم پور (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان سیر تحول در پارادایم‌های مدیریت دولتی: از پارادایم مدیریت دولتی سنتی تا پارادایم حکمرانی خوب سعی به بررسی نظریه‌ها و اندیشه‌های صاحب‌نظران مدیریت دولتی در فاصله زمانی دهه‌های پایانی قرن نوزدهم تا آغاز هزاره‌ی سوم در سه پارادایم مدیریت دولتی کلاسیک، مدیریت دولتی نوین و حکمرانی خوب قالب گذاری گردد در این سنخ شناسی، پارادایم‌ها بر اساس ترتیب زمانی از اواخر قرن نوزدهم به تدریج شکل گرفته اند و پس از دگرگونی، پارادایم‌های جدید جایگزین پارادایم‌های قبلی شده اند.

رحیمی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان بررسی و نقد جهت گیری های انسان شناختی و ارزش شناختی مدیریت دولتی نوین نشان داد که رفتار انسان پیش فرض هاوارزش های اصلی اوست و ریشه اصلی این مسائل، در نحوه نگاه مدیریت دولتی نو به ماهیت انسان، اهداف و ارزش های وی نهفته است.

شیروانی و مهربانی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان بررسی تاثیر بکارگیری رویکرد مدیریت دولتی نوین، مطابق با نظریه سازمان همکاری اقتصادی و توسعه آن سازی پیاده کارهای راه ارائه و دولتی های سازمان در (OECD) نشان دادند استفاده از رویکرد NPM در سازمان های بخش دولتی منجر به بهبود عملکرد دستگاه های بخش دولت می گردد؛ از طرف دیگر تجزیه و تحلیل داده های مربوط به کارکنان بخش دولت نشان می دهد که در سازمان های دولتی، میزان بکارگیری هشت مولفه ای که سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه (OECD) برای استقرار NPM در بخش دولتی پیشنهاد می نماید، زیر سطح متوسط است.

یکپارچه سازی خط مشی و مدیریت اجرایی دولتی

تلاش برای یکپارچگی قویتر زمینه های مختلف و خط مشی که به عنوان «یکپارچگی افقی (هم تراز)» نیز اشاره میشود به اندازه تقسیم نیروی کار در دولتها، به شکل وزارتخانه ها یا دپارتمانها، قدمت دارد. از آنجا که مسائل محیط زیستی به عنوان زمینه خط مشی مجزایی در نظر گرفته می‌شوند، اغلب در تضاد با اهداف سایر زمینه های خط مشی سنتی تر، نظیر رشد اقتصادی تفسیر می‌شوند. در نتیجه، مسائل محیط زیستی اغلب به عنوان یک بخش تکمیلی یا ضمیمه رسیدگی می‌شوند تا به عنوان بخش اصلی زمینه های خط مشی، اگر چه از یک نقطه نظر محیط زیستی، بسیار مرتبط باشند. به طور مثال، خط مشی‌ها یا سیاست گذاری‌های حمل و نقل اغلب اهداف خط‌مشی محیط زیست را که توسط همان دولت وضع شده اند، نادیده می‌گیرند. حتی پیدایش مفهوم توسعه‌پایدار در دهه ۱۹۹۰ که مفهوم یکپارچه سازی خط مشی را از جهات مختلف گسترش می‌دهد، نتوانسته است عدم انسجام خط مشی را که تاکنون رواج داشته است، تغییر دهد؛ بنابراین یکپارچه سازی خط مشی هم به‌طور افقی (یعنی بین وزارتخانه‌های یک دولت) و هم به طور عمودی (یعنی بین سطوح مختلف دولت) به عنوان اصل کلیدی در توسعه پایدار تلقی می‌شود.

علیرغم این واقعیت که چالش یکپارچگی خط مشی بیشتر به این مسئله مربوط می‌شود که چگونه تصمیم‌گیری‌های مربوط به خط‌مشی گرفته و اجرا می‌شوند یعنی در مفهوم گسترده طرز حکومت است، این مسئله اغلب از یک لحاظ و مفهوم نسبتاً محدود رسیدگی می‌شود. دانشمندان و کارشناسان به مسئله یکپارچه سازی خط‌مشی اغلب از طریق بحث و بررسی ابزارهای خط‌مشی خاص (مثل اصلاحات مالی محیط‌زیست) یا مکانیسم‌ها (مثل ساختارهای هماهنگ‌سازی بین وزارتخانه‌ها) رسیدگی می‌کنند تا اینکه الگوهای جدید و مناسب تر طرز حکومت یا شکل‌های اجرایی را در کل بررسی کنند. با این حال، از آنجا که یکپارچه‌سازی خط مشی قویاً بستگی به هماهنگی بهتر در سطح اجرایی دولت دارد. تأکید می‌کنیم که نمی‌توان بودن یک الگوی اجرایی مناسب و بجا با این چالش روبرو شد. همانند تلاش برای بدست آوردن کارایی در بخش دولتی که با عنوان «مدیریت دولتی جدید» (NPM) رسیدگی می‌شود، مسئله یکپارچگی خط‌مشی نیاز به یک شکل جامع مشابه اما در عین حال متفاوت از مدیریت اجرایی دولتی دارد.

این مقاله مسئله یکپارچه سازی خط مشی را به مطالعه مدیریت اجرایی دولتی از طریق توسعه دو خط استدلالی زیربند میدهد. هیچ یک از سه شکل اجرایی موجود یعنی نظام اداری سنتی (کلاسیک)، مدیریت دولتی جدید و «طرز حکومت جدید» به مسئله یکپارچگی خط مشی به شیوه‌های مناسب و مقتضی رسیدگی نمی‌کنند. دوم اینکه، یک الگوی ترکیبی طرز حکومت که در صدد تلفیق کردن نقاط قوت سه شکل مدیریت اجرایی به شیوه‌ی مشکل محور است، به عنوان واکنش جامع به هردو یکپارچه‌سازی افقی و عمودی مطرح شده است. این شیوه که عمدتاً به خاطر اجزایش شناخته شده است اما از لحاظ جامع بودنش، نوین در نظر گرفته می‌شود، به عنوان «مدیریت دولتی نوین NPM» اشاره می‌شود. به عنوان روش ترکیبی، مدیریت دولتی نوین NPM، هیچیک از سه شکل موجود را نه طرد می‌کند و نه به طور اساسی تغییر می‌دهد. بلکه، شیوه‌ای را برای اصلاح آنها به یک الگوی طرز حکومت متنوع اما منسجم پیشنهاد می‌دهد که نه تنها برای اصل یکپارچه سازی طرز حکومت بلکه برای کارایی، اثر بخشی و مسئولیت پذیری نیز بکار می‌رود.

از آنجا که جزئیات اصلاحات NPM (مدیریت دولتی جدید) از کشوری به کشور دیگر، به خاطر اصول ساختاری و سنتی متفاوت، به شدت متفاوت هستند و حتی از دهه‌ای به دهه دیگر نیز به خاطر متغیر بودن این مفهوم فرق دارد (که گاهی منتهی به تناقضات مفهومی حتی در یک کشور می‌شوند) و چون همین را می‌توان برای طرز حکومت جدید و برای مدیریت دولتی نوین NPM فرض کرد، این مقاله به طور مختصر شکل‌ها یا روایت‌های مدیریت اجرایی را به صورت انواع ایده آل در شرایط بسیار کلی توصیف می‌کند. هدف این مقاله، شرح دادن ویژگی‌ها و خصوصیات شیوه‌های مختلف خط مشی اجرایی برای کشورها و دوران‌های مختلف و همچنین افزایش آگاهی در مورد لزوم و پتانسیل یک شکل اجرایی است که برای چالش یکپارچگی خط مشی، حکم سفارشی دارد. به بیان دیگر، این مقاله یک نقاشی از یک چشم انداز است تا یک پرتو. دوبند استدلالی که در بالا مطرح شدند به این ترتیب مرتب می‌شوند: بخش ۲ به طور مختصر ماهیت متغیر این مطالعه و کار مدیریت اجرایی دولتی را طی چند دهه گذشته شرح می‌دهد.

بخش ۳، سه شکل روایت فعلی مدیریت اجرایی دولتی را شرح می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه آنها نتوانسته‌اند به مسئله یکپارچه سازی خط مشی رسیدگی کنند. از آنجا که بوروکراسی، NPM و «طرز حکومت جدید» به اتفاق هم همگی نتوانسته اند به چالش‌های بین بخش‌ها رسیدگی کنند، مدیریت دولتی نوین NPM به عنوان یک روش ادغام کننده مناسب در بخش ۴ پیشنهاد شده است. بخش ۵، شرحی مختصر از مدیریت دولتی نوین NPM ارائه می‌دهد.

اصلاحات اجرایی به عنوان واکنش (پاسخ) به چالش‌های حکومتی

شاخه اجرایی بخش دولتی به طور کلی، تجسمی از ثبات و پایداری، حداقل از دو نظر درک می‌شود. اول اینکه با در نظر گرفتن پرسنل، مدیران اجرایی مقامات منصوب هستند که در خدمت مقامات انتخابی (یعنی سیاستمداران) از احزاب مختلف سیاسی هستند. در حالیکه مدیران اجرایی اغلب برای مدت زمان طولانی، سمت خود را حفظ می‌کنند (واز اینرو یک حافظه سازمانی قوی را تشکیل می‌دهند)، سیاستمداران به کرات تغییر می‌کنند دوم اینکه، با توجه به ساختار شاخه اجرایی دولتی اغلب به عنوان دستگاه کم تحرکی در نظر گرفته می‌شوند که از رقابت در نتیجه از فشار برای تغییر کردن محافظت می‌شود. با این حال، سرانجام از زمان پیدایش مفهوم معروف به مدیریت دولتی جدید در اوایل دهه ۱۹۸۰ مدیریت اجرایی بر اساس یک مبنای در حال پیشرفت، در معرض تغییر قرار داشته‌اند. سپس از زمان اصلاحات اجرایی، شکل‌گیری مجدد این مفهوم، ساختار و مکانیزم حکومت دولتی به طور گسترده به عنوان یکی از چالش‌های دوران ما شناخته می‌شود. یا همانطور که جکسون (۲۰۰۱) آن را با توجه به موج جدیدتر اصلاحات با عنوان «حکومت جدید» مطرح کرده است. «امروزه تلاش می‌شود تا درک جدیدی از نقش و عملکرد دولت دموکراتیک و همگام با آن پاسخی به این سؤال حاصل می‌شود که چگونه به بهترین نحو سازمان‌های دولت به سرویس‌ها و خدماتی که ارائه می‌دهند، ارزش اضافه می‌کنند؟». این بخش به طور مختصر به ارتباط خط مشی ایده‌های اجرایی اشاره می‌کند و یک نگاه اجمالی اولیه به این مسئله دارد که چگونه مفهوم مدیریت اجرایی دولتی طی چند دهه اخیر تغییر کرده است. همانند سایر زمینه‌های خط مشی، خط مشی مدیریت اجرایی دائماً به طور پیوسته توسط

ایده‌هایی شکل می‌گیرد که اغلب در یک شکل یا روایت مسلط (حاکم) خلاصه می‌شود. این شکلها یا روایتها تصویر منسجمی از مشکلات اساسی، اهداف، راه‌حل‌ها و بازیگران در یک زمینه خط‌مشی خاص ارائه می‌دهند. به عنوان «نکات مرجع شناختاری»، شکلها یا روایتها، پیچیدگی را کاهش می‌دهند، قلمرو فعالیت‌های احتمالی را تعریف میکنند و توجیهات هنجاری برای دفاع یا پیشگیری از تغییر ارائه میدهند. همانطور که کان برای علوم طبیعی اشاره کرده است و همانطور که سایرین برای علوم اجتماعی نشان داده اند برای زمینه یا میدان خط‌مشی اقتصاد کلان کارها (۱۹۸۹) و استیور (۲۰۰۲) را مشاهده کنید، روایتها یا الگوهای حاکم (غالباً) با تغییرات وفق پیدا میکنند یا با موارد جدید، هر زمان که ناهنجاری‌ها درک شوند، جایگزین می‌شوند. ممکن است ناهنجاری‌ها به خاطر تغییر شرایط اجتماعی، مشکلات تازه مطرح شده یا استنباطها و برداشت‌های تغییر یافته از شکل بوجود آمده باشند. همانطور که ومرجان (۲۰۰۳) در یک مطالعه راجع به حکومت در آلمان نتیجه گیری میکند، همین موضوع برای خط‌مشی اجرایی صدق میکند: «شکلها یا روایتها به خاطر تجارب عملی» و «یک پروسه یادگیری انباشته تغییر می‌کنند».

مدیریت دولتی نوین NPM و قابلیت‌های استراتژیک در بخش دولتی:

اما چگونه از شیوه سلسله مراتبی حکومت می‌توان انتظار داشت که برای چالش یکپارچه سازی خط‌مشی از طریق شبکه‌ها به کار رود، خصوصاً اینکه سابقه بین بخشی آن حتی از سابقه شبکه‌ها ضعیف‌تر است؟ این جایی است که مدیریت دولتی نوین NPM به عنوان روایتی که از تقویت کردن قابلیت‌ها و ظرفیت‌های استراتژیک در تمام بخش دولتی حمایت می‌کند، وارد صحنه می‌شود. با اقتباس از بعضی یافته‌های تئوری مدیریت استراتژیک بخش خصوصی، یک نوع ایده آل از پروسه استراتژی در بخش دولتی را می‌توان به این صورت توصیف کرد:

مدیریت استراتژیک یک پروسه هدف محور فکر و عمل است: «در حالی که تنوع و گوناگونی قابل توجهی در تعاریف پیشنهادی از سوی مؤلفان مختلف وجود دارد، پیشینه مشترک قابل توجهی نیز وجود دارد: مدیریت استراتژیک افکار هدفمند، انتخاب و فعالیتی را که برای توانمند سازی سازمان برای تحقق و دستیابی به وضعیت مطلوبش در آینده طراحی شده است در بر می‌گیرد».

اجرای خط‌مشی در بستر مدیریت دولتی نوین

خط‌مشی مدیریت دولتی نوین این است که اجرای اصول فوق هم در عرصه‌های مدیریتی و هم در عرصه اقتصادی منجر به افزایش رقابت سازنده، افزایش آزادی عمل و ایجاد فرصت‌های برابر می‌شود. اقدامات اخیر به نوبه خود به کاهش فساد، توسعه شفافیت، تبعیض زدایی، کاهش رانت خواری، افزایش مشارکت بخش خصوصی، افزایش اثر بخشی دولت، افزایش مشروعیت و مقبولیت حکومت منجر می‌شود. بطور کلی در طراحی هر نوع مدل مدیریت دولتی نوین برای ایران باید اصل ارزش‌گرایی را رعایت کنیم. دانش‌گرایی نیز باید به عنوان یک اصل کلی دیگر در طراحی مدل بومی لحاظ شود. همچنین تجربیات موفق و ناموفق کشورهای استفاده‌کننده از این مدل‌ها را باید به درستی مطالعه و ارزیابی و با وسواس آن‌ها را کاربردی و استفاده نمود.

نتیجه‌گیری

چندین سال از ظهور مدیریت دولتی نوین گذشته است. برخی از دانشمندان از آن جانبداری کردند و برخی به مخالفت با آن برخاستند. حتی برخی از دانشمندان مدعی بوده‌اند که مدیریت دولتی سنتی هرگز به یک جایگزین جدید احتیاج نداشت. در هر حال اکنون، متون و افکار مدیریت دولتی نوین در محافل دانشگاهی موضوعی عادی و پیش‌پا افتاده است. به این دلیل و نظر به اینکه اکنون موضوع با وضوح بیشتری می‌تواند مد نظر قرار داده شود، بررسی مجدد مدیریت دولتی نوین مفید است.

تحولات عظیم صورت گرفته در دهه های اخیر، دولت ها را ناگزیر از ایجاد تغییرات عمده ای در بخش مدیریت دولتی خود کرده است. الگوی سنتی اداره که در بخش اعظم قرن بیستم یک نظریه برتر محسوب می شد در طی سال های اخیر، جای خود را به مدیریت دولتی نوین داده است. این رویکرد جدید با ارائه محورهای سعی بر بهبود عملکرد سازمان های دولتی و دولت ها دارد.

تأکید بر مدیریت به جای خط مشی و تأکید بر ارزیابی عملکرد و کارایی؛ با تقسیم و پراکنده کردن بوروکراسی های امور دولتی به صورت اداراتی که بر پایه پرداخت به ای خدمات به وسیله مصرف کنندگان با یکدیگر معامله می کنند، استفاده از شبه بازارها و قرارداد با بخش خصوصی به منظور توسعه رقابت، کاهش قیمت تمام شده و سبکی از مدیریت که بیش از همه بر ستاده های معین، قراردادهای کوتاه مدت، مشوق های پولی و آزادی عمل در مدیریت تأکید می کند.

مدیریت دولتی نوین، با بکارگیری اصول و روش های مدیریت می تواند با بهترین سازوکارها برای بازدهی بالا و کسب رضایت مدیران از اجرای خط مشی ها از نظر زمان و کیفیت بازدهی یکپارچگی را در خط مشی های سازمانی ایجاد نماید. یکپارچگی خط مشی و بالا رفتن قدرت تصمیم گیری و انگیزه برای اجرای خط مشی های جدید در سازمان در جوامع توسعه یافته از دستاوردهای مدیریت دولتی نوین می باشد.

منابع

۱. حکومت داری، مدیریت و توسعه، چگونه دولت کارآمد داشته باشیم / نوشته مارک ترنر و دیوید هیوم، ترجمه عباس منوریان. - تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۲. معماری مدیریت کلان کشور با رویکرد مدیریت دولتی نوین، دکتر غلامرضا معمارزاده و سایر اعضاء میزگرد، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، نشست بیست و هفتم - ۲۷ بهمن ۱۳۸۴
۳. نظریه های نوین سازمان و مدیریت: برگزیده آثار پیتر دراگر / ترجمه محسن قدمی، مسعود نیازمند. تهران: پیام فردا، ۱۳۸۵.
۴. اصول و مبانی مدیریت دولتی نوین: دکتر فرج ا... رهنورد و سایر اعضاء میزگرد، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، نشست بیست و ششم - ۱۳ بهمن ماه ۱۳۸۴.
۵. وارث، سید حامد، "نگرش فراپارادایمی به مدیریت دولتی"، فصلنامه دانش مدیریت، سال چهاردهم، شماره ۵۵، ۱۳۸۰؛ دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
۶. هیوز، آون، «مدیریت دولتی نوین»، ترجمه سید مهدی الوانی، سهراب شورینی، غلامرضا معمارزاده، تهران، چاپ اولف ۱۳۷۷، ص ۱۲.

7. Gray, A. & Jenkins, B. (1995): From Public Administration to Public Management: Reassessing a Revolution?, in: Public Administration, 73, 75-99.
8. Hall, P.A. (1993): Policy Paradigms, Social Learning, and the State: The Case of Economic Policymaking in Britain, in: Comparative Politics, 25/3, 275-296.
9. Hall, P.A. (Ed.) (1989): The Political Power of Economic Ideas: Keynesianism across Nations. Princeton: Princeton University Press.
10. Hansen, K.M. & Ejersbo, N. (2002): The Relationship between politicians and administrators - A logic of disharmony, in: Public Administration, 80/4, 733-750.
11. Hood, C. (1991): A Public Management for all Seasons, in: Public Administration, 69, 3-19.
12. Hood, C. (1995): The 'New Public Management' in the 1980s: Variations on a Theme, in: Accounting, Organizations and Society, 20/2-3, 93-109.

13. Jackson, P.M. (2001): Public Sector Added Value: Can Bureaucracy Deliver?; in: Public Administration, 79/1, 5-28.
14. Jervis, P. & Richards, S. (1997): Public Management: Raising our Game, in: Public Money & Management, April-June 1997, 9-16.
15. Lane, J.-E. (2001): New Public Management. London: Routledge. Lenschow, A. (Ed.) (2002): Environmental Policy Integration: Greening Sectoral Policies in Europe. London: Earthscan.
16. Montanari, J.R.; Daneke, G.A. & Bracker, J.S. (1989): Strategic Management for the Public Sector: Lessons from the Evolution of Private-Sector Planning, in: Rabin, J.; Miller, G.J. & Hildreth, W.B. (Ed.), Handbook of Strategic Management. New York: Marcel Dekker, 303-318.
17. OECD (2001): Sustainable Development: Critical Issues. Paris.
18. OECD. OECD (2002): Governance for Sustainable Development: Five OECD Case Studies. Paris: OECD.
19. OECD-DAC (2001): Strategies for Sustainable Development: Practical Guidance for Development Cooperation. Paris: OECD; retrieved from <http://www.nssd.net/pdf/guse.pdf> on 10/20/2002.
20. UNCED (1992): Agenda 21. New York; retrieved from: <http://www.un.org/esa/sustdev/agenda21.htm> (10/8/2002).

New strategic management as a holistic approach to policy integrity

Abbas Ghorbayan¹, Somayeh Safari²

1. *Ph.D. Student, Public Administration, General Policy, Campus Alborz University of Tehran*
2. *M. A in Entrepreneurship Management, Tehran University*

Abstract

Policy integration is how policy decisions are implemented and implemented. Although policy integration addresses a broad understanding of government practices, this issue is often relatively limited. Experts and experts are integrating the line. The practice has often addressed a policy through discussing and analyzing specific policy tools or mechanisms to create new and more appropriate patterns of governance and executive power in general. Integrating policy on a large scale requires a holistic approach, that is, a new form From the public sector. Since the most important form of government or executive power is the bureaucracy models the system New Government Management and New Governance are not all capable of addressing requests for proper policy integration. New NPM Management (SPM) can be proposed as a prototype executive, the NPM's new NPM management to integrate The policy deals with two other reasons more effectively compared to other forms of administration. This concept seeks to integrate the benefits of bureaucracy, NPM (new government governance) and new sovereignty to create a dual pattern of governance and strengthen and Enhances this capacity and strategic capability in the public sector. New NPM governance can be effective for the challenge of policy integration, what is considered a new government management.

Keywords: government management, executive policy, strategic management, modern NPM management.
